

Research Paper

The Second Demographic Transition in Europe and Its Implications for Family Policy in Iran (Theoretical Controversies and Empirical Evidence)



*Ali Janadleh¹ , Maryam Rahnama² 

1. Department of Women's Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Department of Social Work, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Janadleh A, Rahnama M. (2022). [The Second Demographic Transition in Europe and Its Implications for Family Policy in Iran (Theoretical Controversies and Empirical Evidence) (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 11(41),214-239.



Received: 24 Aug 2021

Accepted: 08 Oct 2021

Available Online: 01 Feb 2022

Keywords:

Family, Ideational Shift,
Structural Conditions,
Family Policy

ABSTRACT

The western family has undergone serious changes since the 1950s, which are now known as the "second demographic transition." One of the most important explanations for these changes is the theory of "ideational shift" by Lesthaeghe and others that emphasizes the changes from materialist values to post materialist values as the main factor in what is considered "less family" and the continuation of these trends with the expansion of this set of values. But recent evidence shows that in Nordic Europe, which is in the vanguard of embracing post-materialist values, the "less family" has stalled and even reversed. But recent evidence shows that in Nordic Europe, which are in the vanguard of embracing post-materialist values, the "less family" has stalled and even reversed. Based on this evidence, alternative explanations such as "Gender Revolution" and "gender-egalitarian equilibrium" are presented with emphasis on structural and institutional conditions. Secondary analysis of the data of the fifth wave of the "Study of European Values" shows that the existing trends are more in line with these new theories. According to studies, the main reason for the change in trends in Northern Europe is the adaptation of family relationships and public policies to changing gender roles and the orientation of social policies to support the family and its adaptation to new structural and economic conditions. Policies referred to in this article as "Family Supportive-Adaptive Policies".

* Corresponding Author:

Ali Janadleh

Address: Department of Women's Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

E-mail: ajanadleh@atu.ac.ir

مقاله پژوهشی

دومین گذار جمعیتی در اروپا و دلالت‌های آن برای سیاست‌گذاری خانواده در ایران (مناقشات نظری و شواهد تجربی)

* علی جنادله^۱، مریم رهنما^۲ 

۱. گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۲. گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

تاریخ دریافت: ۰۲ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۶ مهر ۱۴۰۰
تاریخ انتشار: ۱۲ بهمن ۱۴۰۰

خانواده غربی از دهه ۱۹۵۰ دگرگونی‌هایی جدی را تجربه کرده است که امروزه تحت عنوان «دومین گذار جمعیتی» شناخته می‌شوند. یکی از مهم‌ترین تبیین‌های ارائه‌شده درخصوص این تغییرات، نظریه تغییرات ارزشی توسط لسته‌یگ و دیگران است که در آن تغییرات ارزش‌های مادی‌گرایانه به ارزش‌های پسمادی‌گرایانه به عنوان عامل اصلی آنچه کاهش خانواده تلقی می‌شود و استمرار این روندها با گسترش این مجموعه ارزشی تأکید شده است، اما بر اساس شواهد جدیدتر مبنی بر متوقف شدن روند کاهش خانواده و حتی معکوس شدن این روندها، یعنی اقبال مجدد به تشکیل خانواده و فرزندآوری در اروپای نوردیک که در پذیرش ارزش‌های پسمادی‌گرایانه پیشرو هستند، تبیین‌های بدیلی همچون نظریه‌های «نقلاب جنسیتی» و «تعادل برابرگرای جنسیتی» با تأکید بر شرایط ساختاری و نهادی ارائه شده‌اند. تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم مطالعه ارزش‌های اروپایی نشان می‌دهد که روندهای موجود بیشتر با این نظریه‌ها هم‌خوانی دارند. بر اساس مرور مطالعات صورت‌گرفته، عامل اصلی معکوس شدن روندها در اروپای نوردیک، تطبیق مناسبات درون خانواده و سیاست‌های عمومی با تغییرات صورت‌گرفته در نقش‌های جنسیتی و جهت‌گیری سیاست‌های اجتماعی در جهت حمایت و تطبیق خانواده با شرایط ساختاری و اقتصادی جدید است که در این مقاله از آن تحت عنوان «سیاست‌های حمایتی انطباقی خانواده» نام برده شده است.

کلیدواژه‌ها:

خانواده، تغییرات ارزشی، شرایط ساختاری، سیاست‌گذاری خانواده

* نویسنده مسئول:

علی جنادله

نشانی: تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه مطالعات زنان.

رایانامه: ajanadleh@atu.ac.ir

مقدمه

و دال بر فرایند کاهش خانواده تلقی شده و حتی بر اساس آن‌ها زوال خانواده نیز پیش‌بینی می‌شود.

این نگرانی‌ها سبب شده مقوله خانواده که تا پیش از این عمدتاً در وابستگی با سیاست‌های جمعیتی مورد توجه بوده، به تدریج به عنوان مقوله‌ای مستقل مورد توجه قرار گرفته و زمینه‌ساز ظهور سیاست‌گذاری خانواده به صورت حوزه‌ای مستقل شوند. در آغاز این روند، در برنامه چهارم توسعه، لزوم تدوین لایحه مربوط به تحکیم خانواده مطرح شد، هرچند که همچنان تنها به صورت کلی به خانواده اشاره شده و برنامه یا سیاست مدون و صریحی وجود نداشت.

از سال ۱۳۸۵، با توجه به چرخش سیاستی صورت گرفته در جهت تحکیم خانواده و ضرورت تشویق به فرزندآوری، شاهد ارائه طرح‌ها و لایح متعددی همچون سامان‌دهی ازدواج؛ «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» مصوب سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ قانون تسهیل ازدواج مصوب سال ۱۳۸۴؛ طرح ازدواج آسان و همچنین «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» و... بوده‌ایم.

مرور این طرح‌ها و لایح نشان می‌دهد که توجه به خانواده به عنوان یک حوزه سیاستی مستقل و چرخش سیاستی مترتب بر آن، به تعبیر سگالن، بر اساس درکی از بحران خانواده است که بیش از آنکه تحلیل یا شناخته شده باشد، «احساس می‌شود».

بر همین اساس بی‌توجهی به درک و فهم بنیادین از تحولات خانواده، شناخت زمینه‌های ساختاری این تحولات، استفاده از تجارب جهانی و مورد بحث قرار دادن سیاست‌های رقیب، منجر به ارائه طرح‌ها و لایحی شده است که عمدتاً فاقد انسجام درونی به

در جامعه ایران، خانواده تغییراتی جدی را تجربه می‌کند که در دهه‌های اخیر شتاب بیشتری نیز گرفته‌اند. میانگین سن در اولین ازدواج مردان به جز سیر نزولی طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، از سال ۱۳۶۵ به‌طور پیوسته سیری صعودی در پیش گرفته است، به طوری که از ۲۳/۸ سال، در سال ۱۳۶۵ به ۲۷/۴ سال، در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. میانگین سن ازدواج در زنان نیز با روندی صعودی، از ۱۸/۴ سال، در سال ۱۳۴۵ به ۲۳ سال، در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۷).

همچنین تعداد ازدواج ثبت‌شده با روند کاهشی از ۸۷۴،۷۹۲ عدد در سال ۱۳۹۰ به ۵۵۰،۵۶۵ در سال ۱۳۹۷ کاهش یافته و در مقابل در همین بازه زمانی و البته با فراز و نشیب‌هایی تعداد طلاق از ۱۴۲،۸۴۱ مورد به ۱۷۵،۶۱۴ مورد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷).

به موازات این آمار، داده‌های منتشرشده از مراجع مختلف، درخصوص آمارهای متفاوت مربوط به فرزندآوری، از جمله ولادت‌های ثبت‌شده، متوسط بُعد خانوار، نرخ باروری و... هرچند با اختلاف‌هایی، در مجموع بیانگر کاهش نرخ باروری هستند (مؤسسه ملی تحقیقات سلامت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸).

۱. ادبیات موضوع

فارغ از مناقشه‌هایی که در خصوص نحوه محاسبه این روندها وجود داشته و همچنین احتیاط‌ها و دقت نظرهایی که باید در تحلیل و تفسیر این روندها مورد توجه قرار داد، در گفتمان رسمی و حتی تا میزان زیادی در گفتمان عمومی، این روندها نگران‌کننده

(۱۹۸۶) تحت عنوان «دومین گذار جمعیتی»^۱ شناخته می‌شوند (Lesthaeghe, 1998).

ویژگی‌های مشخصه دومین گذار جمعیتی، ظهور روندهایی همچون فروپاشی خانواده^۲ و افزایش طلاق، افت نرخ باروری^۳، تأخیر در ازدواج و اجتناب از پیوندهای رسمی و در مجموع رویگردانی از ازدواج و در مقابل افزایش هم‌باشی یا تجرد زیستی و افزایش مولید در پیوندهای توافقی^۴ بوده است (Lesthaeghe, 1998:5; Goldscheider, Bernhardt & Lappegård, 2015:207). این روندها ابتدا در کشورهای همچون ایالات متحده و کشورهای اسکاندیناوی، مشهود بودند. سپس به سایر کشورهای غربی نیز گسترش پیدا کردند (Lesthaeghe, 2010:212; Es-ping-Andersen & Billari, 2015:1).

این تحولات، زمینه‌ساز مناقشات نظری و مطالعات تجربی دامنه‌داری شدند که تاکنون ادامه داشته و به دو محور اصلی در ارتباط با این تحولات را توجه کرده‌اند. در محور اول که ناظر بر علت‌یابی این روندها است، می‌توان سه چشم‌انداز نظری عمده را از هم متمایز کرد. نظریه تغییرات ارزشی^۵ (Lesthaeghe, 1995 & 2010; Van de Kaa, 2001; Preston, Becker, 1986)، نظریه اقتصاد جدید خانواده^۶ (East-erlin, 1976) و نظریه محرومیت اقتصادی نسبی^۷ (East-erlin, 1976).

در چشم‌انداز نظری تغییرات ارزشی یا به تعبیر اسپینگ اندرسن و بیلاری، سناریوی پست مدرن

لحاظ ابعاد مختلف مربوط به الگوی مطلوب خانواده مورد توجه این لویج و طرح‌ها، تفسیر ارائه‌شده از تحولات خانواده و سیاست‌ها و برنامه‌های پیشنهادی متناسب با آن هستند. شرایطی که «وضعیتی آنومیک» را برای سیاست‌گذاری خانواده در ایران رقم زده است. وضعیتی که در عدم انطباق اهداف طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی برای تحقق این اهداف بازتاب یافته است (جنادله و رهنما، ۱۳۹۸).

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که جوامع مختلف با در نظر گرفتن تفاوت‌های ناشی از بافت و زمینه‌های اجتماعی متفاوت، روندها و الگوهای نسبتاً مشابهی را به لحاظ تحولات و دگرگونی‌های مربوط به خانواده تجربه می‌کنند (Byun et al., 2002; Arriagada, 2002; Gomes, 2006). پس درس‌آموزی از تجارب سایر جوامع، به‌ویژه جوامعی که در تجربه این تحولات و سیاست‌گذاری در این حوزه پیشگام هستند، می‌تواند زمینه مناسب و نقطه آغاز مطمئنی برای سیاست‌گذاری خانواده در جامعه ما باشد. در این مقاله تلاش می‌شود بر اساس تجربه تحولات خانواده در جوامع اروپایی و مناقشات نظری و سیاستی صورت‌گرفته حول این تحولات و با اتکا بر شواهد و یافته‌های تجربی، برخی دلالت‌های سیاستی قابل استفاده در جامعه ایران را استخراج کرد.

۱. دومین گذار جمعیتی و مناقشات نظری: علل و آینده روندها

کشورهای غربی پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ به بعد، شاهد تغییرات جدی در خانواده و رفتارهای مربوط به آن شدند. مجموعه تغییراتی که امروزه به تبعیت از لسته‌یگ و وان دکا

1. Second Demographic Transition
2. Union Dissolution
3. Baby Bust
4. Consensual Unions
5. Ideational Shift
6. New Home Economics
7. Relative Economic Deprivation

اساس تأثیر منفی آن بر تحقق موفقیت فردی مورد توجه قرار می‌گیرد (Esping-Cherlin, 2016: 121; Andersen & Billari, 2015: 1).

در مقابل، دو رویکرد دیگر بیشتر علل و شرایط ساختاری زمینه‌ساز دومین گذار جمعیتی را مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس نظریه اقتصاد جدید خانواده بکر، مهم‌ترین دلیل ازدواج، در رفاه و بهره‌وری حاصل از مکمل بودن مهارت زوجین و تخصص‌گرایی در وظایف نهفته است؛ بنابراین با همگرایی هرچه بیشتر مهارت‌های قابل عرضه مردان و زنان در بازار کار، عواید ازدواج کاهش یافته است.

افزایش تحصیلات زنان و در نتیجه فراهم شدن فرصت‌های شغلی بهتر برای زنان، باعث شد آن‌ها برای تأمین امنیت اقتصادی خود، وابستگی کمتری به اشکال سنتی خانوار داشته باشند و در مقابل هزینه فرصت مرتبط با وظایف خانگی و فرزندآوری و فرزندپروری افزایش یابد. در نتیجه آن‌ها، خدمات فراهم‌شده توسط بازار را جایگزین این وظایف کرده‌اند. بدین ترتیب به طور خلاصه، فرسایش خانواده، نتیجه فرعی تلاش زنان برای استخدام و اشتغال است (Esping-An-Lesthaeghe, 1998: 6; dersen & Billari, 2015: 1).

در نظریه محرومیت نسبی ایسترلین، روندهای دومین گذار جمعیتی بر اساس تنش بین آرزوهای مادی^{۱۶} و کمبود فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای مطلوب در دهه ۱۹۷۰ تبیین می‌شوند. بر این اساس، ایسترلین در تحلیل نوسانات چشمگیر باروری در آمریکا از سال ۱۹۴۰، یکی از عوامل تعیین‌کننده فرزندآوری زوج‌های متأهل را تنش بین آرزوهای مادی آن‌ها و منابع‌شان معرفی می‌کند. اگر منابع

16. Material Aspirations

«کاهش خانواده»^۸ که توسط لستهیگ و دیگران به آن توجه شده است، دومین گذار جمعیتی به تغییرات ارزشی از ارزش‌های مادی‌گرایانه^۹ (امنیت اقتصادی و فیزیکی) به ارزش‌های پسمادی‌گرایانه^{۱۰} (خودشکوفایی فردی و کیفیت زندگی) یا ارزش‌های پست مدرن در کشورهای مرفه‌تر نسبت داده شده است (Van de Kaa, 2001).

لستهیگ با اولویت دادن به ترجیحات ارزشی بر شرایط ساختاری، ارزش‌های جدید را به عنوان محرک مستقل رفتار افراد معرفی می‌کند (Gold-213: scheider et al., 2015). بر این اساس تمایلات سکولار، برابرگرایانه و ضداقتدارگرایانه^{۱۱} ارزش‌های خودشکوفایی^{۱۲} و تأکید بر استقلال فردی، پیش‌بینی‌کننده‌ای قوی برای الگوهای زندگی شامل وضعیت‌های نامتعارفی همچون، هم‌باشی پیش از ازدواج و فرزندآوری در هم‌باشی هستند (Lesthaeghe, 2010).

از این منظر، با توانایی افراد در برآورده کردن نیازهای مادی و در نتیجه گسترش ارزش‌های پست مدرن، یعنی افزایش اولویت نیازهای «مرتبه بالاتر»^{۱۳} همچون خودشکوفایی^{۱۴} و خود تحقق‌بخشی^{۱۵} و تمایل به سبک زندگی فردگرایانه، نگاه سنتی به زندگی خانوادگی کمرنگ شده و افراد اهمیت کمتری برای پاداش‌های متعارفی همچون داشتن فرزند و حفظ ازدواج‌های مادام‌العمر قائل شدند. بدین ترتیب، هزینه فرصت تعهد خانوادگی طولانی‌مدت بر

8. Less Family
9. Materialist Values
10. Postmaterialist Values
11. Anti-authoritarian
12. Expressive Values
13. "Higher-order" Needs
14. Self-expression
15. Self-realization

گذار جمعیتی در نظر گرفت، از آن‌ها دلالت‌های متفاوتی در خصوص پیش‌بینی جهت این روندها قابل استنتاج است.

بر اساس رویکرد تغییرات ارزشی، انتظار می‌رود با گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایانه، مجموعه روندهای دومین‌گذار جمعیتی استمرار یافته و شدت بیشتری پیدا کنند و بر این اساس، فرسایش خانواده^{۲۰} پیش‌بینی می‌شود. این در حالی است که بر اساس دو رویکرد دیگر، می‌توان انتظار داشت در صورت تغییر شرایط ساختاری و در نتیجه کاهش هزینه فرصت تشکیل خانواده و وظایف خانگی یا کاهش تنش بین سطح آرزوها و منابع افراد، روندهای دومین‌گذار جمعیتی متوقف شده و حتی جهت معکوسی را در پیش بگیرند.

اسپینگ اندرسن و بیلاری، بر این باورند که سه دسته شواهد اخیر، پیش‌بینی طرفداران رویکرد تغییرات ارزشی، در خصوص استمرار روندهای دومین‌گذار جمعیتی و در نتیجه فرسایش خانواده را به چالش کشیده و نادرستی آن را نشان می‌دهند.

اول اینکه، شواهد زیادی نشان می‌دهند که نه کاهش باروری و نه جهش طلاق، هیچ‌کدام بیانگر تغییری اساسی در ترجیحات افراد در ارتباط با خانواده^{۲۱} نیستند. مطالعات مربوط به ارزش‌ها و نگرش‌های خانواده، نشان‌دهنده ثبات چشمگیری در ترجیحات افراد، در خصوص ازدواج، مادری و تعداد فرزندان مطلوب هستند.

دوم اینکه، داده‌های اخیر نشان‌دهنده معکوس شدن روندهای مشاهده‌شده طی نیمه دوم قرن بیستم هستند. در حالی که در دومین‌گذار جمعیتی،

زوجین در نسبت با آرزوهایشان زیاد باشد، آن‌ها آزادی بیشتری در فرزندآوری احساس می‌کنند. اما چنانچه منابع‌شان در نسبت با آرزوهایشان، کم باشد، در فرزندآوری مردد خواهند شد. عامل مهم در ارزیابی منابع نیز، چشم‌انداز افراد در خصوص درآمد مورد انتظار است (Easterlin, 1976: 417-421).

بدین ترتیب شرایط سخت بازار کار، که ویژگی آن کمبود امکانات در مقایسه با درآمد مطلوب است (یعنی درآمد نسبی پایین)، منجر به تغییراتی در رفتار اقتصادی و جمعیتی افراد در جهت پر کردن این شکاف می‌شود. یکی از واکنش‌های آشکار، اجتناب از بار و ابستگی (تکفل)^{۱۷} اقتصادی از طریق به تأخیر انداختن ازدواج و تشکیل خانواده یا در صورت متأهل بودن، داشتن فرزند کمتر برای امکان اشتغال مادر توأم با فرزندپروری است.

از سوی دیگر، افزایش تنش‌های زناشویی ناشی از دشواری تحقق سطح مطلوب زندگی، منجر به جدایی و طلاق شده و افزایش گسترش والدین مجرد، دلالت بر وخامت سطح زندگی این افراد دارد. همچنین والدین مجردی که سطح زندگی خود را با تهدید مواجه می‌بینند، برای جبران این وضعیت یا سربار والدین خود^{۱۸} شده یا اقدام به تشکیل واحدهای خارج از چارچوب ازدواج^{۱۹} می‌کنند (Easterlin et al., 1990: 278).

محور دومی که در ارتباط با شرایط زمینه‌ساز دومین‌گذار جمعیتی مورد توجه بوده است، آینده و سرانجام این روندها است. هرچند هر سه تبیین فوق، به روندهای یکسانی توجه کرده و می‌توان آن‌ها را تکمیل‌کننده همدیگر برای تبیین دومین

17. Dependency Burden

18. Doubling Up With Their Own Parents

19. Unmarried Couple Union

20. Erosion of the Family

21. People's Family Preferences

روابط غیرمتعارف پیشروتر بودند.

اما تازه‌ترین شواهد ایالات متحده، نشان‌دهنده رابطه U شکل بین سطح تحصیلات و میزان باروری هستند. در خصوص طلاق نیز ثبات ازدواج در جوامع اسکاندیناوی و آمریکا [کشورهای پیشگام در دومین گذار جمعیتی] در میان افراد دارای تحصیلات عالی در حال افزایش است. در صورتی که در بین افراد دارای تحصیلات کمتر، عکس این روند را شاهد هستیم

بر همین اساس، اسپینگ اندرسن و بیلاری، نتیجه می‌گیرند که برخلاف مدل خطی و نزولی پیشنهادی طرفداران تبیین تغییرات ارزشی در خصوص روندهای مربوط به خانواده، مدل مناسب برای ترسیم پویایی‌های تاریخی مربوط به باروری و دیگر روندهای خانواده، نموداری به صورت منحنی U شکل است.

بر اساس این مدل، در مرحله اول، شاهد عمومیت الگوی مرد نان‌آور زن خانه‌دار هستیم. در این مرحله باروری بالا و ازدواج‌های باثبات داریم. مرحله دوم، ناظر به شرایطی است که انقلاب زنانه^{۲۳} (انقلاب در نقش‌های زنانه) شروع شده، اما جامعه هنوز خود را با آن تطبیق نداده است.

مراحل اولیه انقلاب زنانه، منجر به زیر سؤال بردن شیوه متداول زندگی خانوادگی در آن زمان شد. در نتیجه تعادل پایدار خانواده در دوره‌های قبل، جای خود را به دوره‌های طولانی از عدم قطعیت و آشفتگی هنجاری در ارتباط با نقش و هویت جنسیتی مناسب برای زندگی خانوادگی داد. این امر منجر به باروری پایین و بی‌ثباتی ازدواج شد.

مشارکت زنان در بازار نیروی کار، با تأخیر ازدواج و عدم ازدواج، باروری کم و حتی مافوق کم و افزایش طلاق همراه بود، شواهد جدید هرچه بیشتری نشان می‌دهند که بسیاری از این روابط مشاهده شده، ضعیف یا حتی معکوس شده‌اند (Goldscheider et al., 2015: 207-8). این امر، به‌ویژه در خصوص نرخ باروری مشهود است. به گونه‌ای که نرخ باروری با توسعه اقتصادی، درآمد و میزان اشتغال زنان رابطه مثبت پیدا کرده و سرعت به تأخیر انداختن فرزندآوری کاهش پیدا کرده است (Esping-Ander- sen & Billari, 2015: 2).

کشورهای اروپای جنوبی که زمانی دارای بالاترین باروری و کمترین میزان اشتغال زنان بودند، در حال حاضر کمترین میزان باروری را دارند، علی‌رغم اینکه همچنان از میزان اشتغال زنان کمتری برخوردارند. در مقابل اکنون، بیشترین میزان باروری در اروپا در کشورهای مشاهده می‌شود که دارای بیشترین میزان اشتغال زنان هستند. چرخش‌های^{۲۴} بیشتری همچنین در رابطه بین نقش‌های جنسیتی و تشکیل خانواده و طلاق در حال رخ دادن هستند (Gold- scheider et al., 2015: 207-8).

سوم اینکه، این تغییرات، به طور فزاینده‌ای حتی در سطح خرد و فردی نیز قابل مشاهده هستند (Esping-Andersen & Billari, 2015: 2). رابطه تحصیلات با رفتار خانواده معکوس شده است. به این معنی که در ابتدا، زنان تحصیل کرده‌تر عموماً بیشتر به دنبال اشتغال بودند. از منظر ارزش‌های پست‌مدرن نیز این زنان، ارزش‌های فردگرایانه خود شکوفایی بیشتری را پذیرا بودند. بر این اساس، در ابتدا زنان تحصیل کرده‌تر در فرزندآوری کمتر و

23. Female Revolution

22. Reversals

گرفت. افزایش طلاق، همراه با افزایش پذیرش روابط جنسی غیرنکاحی^{۲۵}، منجر به کاهش تعهد زنان و مردان و در نهایت رشد گسترده هم‌باشی و فرزندآوری خارج از چارچوب ازدواج شد.

نیمه دوم انقلاب جنسیتی به زعم گلدشایدر و همکارانش، برخی کشورها در حال تجربه کردن آن هستند، ناظر به مشارکت فزاینده مردان در حوزه خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه برابرگرایانه‌تر شدن ازدواج است. از نظر آن‌ها با توجه به شواهد فزاینده اخیر، هرچند این وضعیت هنوز عمومیت پیدا نکرده، اما در چندین کشور، کاملاً در جریان است و شواهد فزاینده‌ای نشان می‌دهند که نقش‌های مردانه مربوط به وظایف خانگی، شدت گرفته است. با دگرگونی حوزه عمومی اشتغال و حوزه خصوصی خانه توسط انقلاب جنسیتی، انتظار می‌رود تعادل جدیدی مبنی بر مناسبات برابرگرایانه‌تر بین زنان و مردان همراه با افزایش تعهد به همدیگر و افزایش تعهد مردان به فرزندان صورت بگیرد (Gold-scheider et al., 2015: 210-11).

آن‌ها بر این باورند که همسری برابرگرایانه، نسبت به همسری‌ای که در آن زنان تقریباً همه کارهای مربوط به خانه و مراقبت از فرزندان را انجام می‌دهند، باثبات‌تر است. باروری نیز هرچند همچنان زیر سطح جایگزینی است، در بسیاری از کشورهای غربی در مقایسه با پایین‌ترین سطوح در اواخر قرن بیستم در حال افزایش است. این نویسندگان هرچند تأیید می‌کنند که برخی کشورها سریع‌تر وارد مرحله دوم انقلاب جنسیتی شده‌اند، اما بیان می‌کنند که مسیر کاملاً مشخص است، یعنی بقیه کشورها نیز وارد این مرحله خواهند شد (Cherlin, 2016: 121).

در نهایت در مرحله سوم با وضعیتی مواجهیم که انقلاب جنسیتی به مرحله‌ای توسعه پیدا کرده که در آن برابرگرایی جنسیتی به وضعیت هنجاری غالب تبدیل شده است. در این مرحله، انقلاب، هنجارهای خانوادگی جدیدی تولید کرد که با نقش جدید زنان در جامعه هماهنگ‌تر هستند. انتظار می‌رود در این مرحله، نتایج حاصل شود که بیانگر تمایل افراد به ازدواج و فرزندآوری باشد.

گلدشایدر و همکارانش نیز با تکیه بر مفهوم «انقلاب جنسیتی»^{۲۴}، الگوی مشابهی را در خصوص روندهای مربوط به خانواده مطرح می‌کنند. از نظر آن‌ها انقلاب جنسیتی کاملاً یک امر ساختاری است که مناسبات بنیادین بین مردان و زنان، به‌ویژه تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی را از نو شکل می‌دهد.

بر اساس دیدگاه گلدشایدر و همکارانش، انقلاب جنسیتی در دو نیمه پیش رفته است: نیمه اول انقلاب جنسیتی در کشورهای صنعتی با بیرون رفتن زنان از خانه و ورود به حوزه عمومی آغاز شد. زنان نقش‌های جدیدی را به عهده گرفتند که در مقایسه با نقش‌های خانگی، حمایت بیشتری را برای خانواده‌های آن‌ها فراهم می‌کرد، اما در قبال تقبل این مسئولیت‌های اقتصادی نسبتاً زیاد، تنها مقدار کمی از مسئولیت‌های خانوادگی آن‌ها کاسته شد.

در پاسخ به این وضعیت و ایجاد هماهنگی بین دو عرصه اقتصاد و خانواده، زنان مجبور به تأخیر در پذیرش نقش‌های خانوادگی همچون ازدواج و مادری و کاهش باروری شدند. علاوه بر این، هرچند جهت علی بین اشتغال زنان و طلاق کاملاً واضح و مشخص نیست، رشد گسترده‌ای در میزان طلاق به موازات رشد مشارکت زنان در نیروی کار صورت

25. Nonmarital Sexual Relationships

24. Gender Revolution

مربوط به خانواده در اروپا، موج پنجم مطالعه ارزش‌های اروپایی (۲۰۱۷) مورد تحلیل ثانویه قرار گرفته‌اند. برای امکان مقایسه بهتر، کشورهای اروپایی مطالعه‌شده در این پیمایش، بر اساس تجربه‌های تاریخی مشترک و شباهت‌های فرهنگی در چهار گروه دسته‌بندی شده‌اند:

اروپای شمالی (نوردیک): دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد

اروپای غربی: اتریش، فرانسه، آلمان، هلند، سوئیس و بریتانیا

اروپای جنوبی: ایتالیا و اسپانیا

اروپای شرقی: آلبانی، آذربایجان، ارمنستان، بلغارستان، بلاروس، کرواسی، جمهوری چک، استونی، گرجستان، مجارستان، لیتوانی، لهستان، رومانی، روسیه، صربستان، جمهوری اسلواکی و اسلونی

۳. یافته‌های پژوهش

با توجه به رویکردهای مطرح‌شده درخصوص روندهای تحولات خانواده در کشورهای غربی، یافته‌ها در دو بخش سازماندهی شده‌اند: در بخش اول، به ترجیحات ارزشی و نگرشی توجه کرده‌اند. در این بخش از تمایلات ارزشی اینگلههارت و بیکر الهام گرفته شده است. در این مطالعه، تنها نگرش‌های مربوط به نقش‌های جنسیتی و الگوهای رفتاری جدیدی که می‌توانند تأثیر مستقیمی بر ابعاد مختلف خانواده داشته باشند، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در بخش دوم یافته‌ها به بررسی نگرش‌ها و رفتارهای مربوط به خانواده همچون اهمیت خانواده، اعتماد به خانواده، تجربه ازدواج و روابط خارج

بر این اساس، به نظر می‌رسد ما شاهد یک چرخش جمعیتی^{۲۶} هستیم و این نشان می‌دهد که روند «کاهش خانواده» به جای اینکه بیانگر طلیعه یک عصر جدید باشد، یک مرحله گذار بود (اسپینگ اندرسن و بیلاری، ۲۰۱۵: ۲-۳). چرخش در نشانگرهای کلیدی جمعیتی خانواده مشهود است. به‌گونه‌ای که در کشورهای اسکانندیناوی، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، شیب اجتماعی ازدواج، طلاق و مادری مجرد طی دهه‌های اخیر وارونه شده است. (Esping-Andersen & Billari, 2015: 2-5).

اسپینگ اندرسن و بیلاری و گلدشایدر و همکارانش، بر این باورند که جوامع غربی در حال ورود به مرحله جدیدی از زندگی خانوادگی هستند که مبتنی بر ازدواج‌های باثبات، برابرگرایانه و میل مجدد به باروری هستند: یک سرانجام خوش برای نیم قرن انواع تحولات اجتماعی آشفته (Cherlin, 2016: 121).

در ادامه این مقاله تلاش می‌شود، بر اساس داده‌های موج پنجم مطالعه ارزش‌های اروپایی^{۲۷} (۲۰۱۷)، دو الگوی رقیب طرفداران رویکرد تغییرات ارزشی همچون لسته‌یگ و دیگران از یکسو و الگوی طرفداران رویکردهای ساختاری همچون اسپینگ اندرسن و بیلاری و گلدشایدر و همکارانش در سوی مقابل بررسی شده و سپس تبیین‌های ارائه‌شده درخصوص سمت و سوی تحولات روندهای خانواده با تأکید بر ملاحظات و دلالت‌های سیاستی مورد بحث قرار گیرند.

۲. روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه، برای بررسی نگرش‌ها و رفتارهای

26. Demographic Reversal

27. European Values Study (EVS)

سنتی نیز در اروپای شمالی (با میانگین ۱۵/۶) است (جدول شماره ۱).

این یافته با تحقیقات مختلفی که بیانگر پیشرو بودن کشورهای نوردیک در پذیرش برابری جنسیتی است، مطابقت دارد. بر اساس این مطالعات، عمده زوج‌ها در کشورهایی همچون دانمارک، نروژ و سوئد، تقسیم کار خانگی برابرگرایانه را پذیرفته‌اند (Esp- (ing-Andersen & Billari, 2015: 25). اروپای جنوبی (با میانگین ۲۷/۹) و اروپای غربی (با میانگین ۲۳/۲) نیز به ترتیب در بین این دو منطقه قرار گرفته‌اند.

۱-۲-۳. نگرش به طلاق، سقط جنین و رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج

از جمله موضوعات و مباحثی که به عنوان معرف نگرش‌های سنتی نسبت به ازدواج و خانواده و وجه تمایز جوامع در این خصوص در مطالعه ارزش‌های اروپایی مورد توجه قرار گرفته‌اند، دیدگاه افراد در خصوص میزان پذیرش مواردی همچون سقط جنین، طلاق، روابط فرازناشویی، فحشا و غیره است.

با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده در مقیاس ده، در همه کشورهای اروپایی، بیشترین رواداری نسبت به طلاق، سپس سقط جنین، بی‌قیدی جنسی و درنهایت کمترین رواداری نسبت به فحشا است. در دو مورد آخر در همه کشورها به جز اروپای شمالی، در خصوص بی‌قیدی جنسی، میانگین کمتر از پنج است، یعنی کمتر از حد متوسط و به‌ویژه، در خصوص فحشا در حد عدم پذیرش است (جدول شماره ۲).

در همه موارد، بیشترین رواداری در اروپای شمالی مشاهده می‌شود. حتی، در خصوص دو مورد بی‌قیدی جنسی و فحشا، که میانگین‌ها بیانگر عدم پذیرش این

از چارچوب ازدواج و تعداد فرزندان پرداخته‌ایم. سازماندهی یافته‌های مطالعه در این بخش با هدف بررسی تناسب بین نگرش‌ها و رفتارهای مربوط به خانواده در کشورهای مختلف و تا حدودی آزمون دو رویکرد دومین‌گذار جمعیتی و انقلاب جنسیتی صورت گرفته است.

۱-۳. ترجیحات ارزشی و نگرشی

۱-۱-۳. نگرش‌های جنسیتی

در پیمایش مطالعه ارزش‌های اروپایی از گویه‌های مختلفی، از جمله: اشتغال مادران باعث اذیت بچه‌ها می‌شود؛ در مجموع مردان در مقایسه با زنان رهبران سیاسی موفق‌تری هستند؛ تحصیلات دانشگاهی برای پسران مهم‌تر است تا برای دختران؛ در کل مردان نسبت به زنان مدیران موفق‌تری هستند؛ در شرایطی که مشاغل کمیاب‌اند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری برای گرفتن این مشاغل دارند؛ برای سنجش نگرش‌های جنسیتی افراد استفاده شده است.

با ترکیب این گویه‌ها می‌توان شاخصی برای مقایسه میزان پذیرش نگرش‌های جنسیتی سنتی در کشورهای مورد مطالعه فراهم کرد. به‌گونه‌ای که پذیرش و موافقت با این گویه‌ها بیانگر نگرش جنسیتی سنتی و مخالفت با آن‌ها در جهت پذیرش و موافقت با نگرش‌های جنسیتی برابرگرا است.

با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده در مقیاس صد (میانگین بیشتر به منزله نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تر)، کشورهای اروپای شرقی (با میانگین ۴۱/۲) در مقایسه با مناطق دیگر دارای نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تری هستند. همچنین همان‌گونه که انتظار می‌رفت، کمترین میزان نگرش‌های جنسیتی

جدول ۱. میانگین شاخص نگرش های جنسیتی سنتی (میانگین بیشتر نگرش های سنتی تر)

شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	اروپا	
۴۱/۲	۲۷/۹	۲۳/۲	۱۵/۶	۳/۱	میانگین (از صد)
۲۳۳۹۷	۳۳۳۰	۱۲۲۹۶	۸۳۶۹	۴۷۳۰۲	تعداد پاسخ گوینان
		۴۳۶۳/۴			F
		۰/۰۰۰			Sig.

اروپایی کاهش می یابد، به گونه ای که در اوپای شمالی میانگین رواداری به حد متوسط نزدیک شده و در اروپای غربی از حد متوسط هم کمتر می شود.

۳-۱-۳. نگرش به همجنس گرایی

از جمله موضوعاتی که در مطالعه اینگلهارت و بکر به عنوان معرف ارزش ها و نگرش های پست مدرن یا به تعبیر ایشان پسامادی گرایانه مورد توجه قرار گرفته است، نگرش به همجنس گرایی است. بر همین اساس در پیمایش مورد مطالعه ما و با تأسی به اینگلهارت و بکر، از افراد پرسیده شده است که همجنس گرایی را چقدر قابل توجیه یا قابل پذیرش می دانند.

موارد هستند، باز هم اروپای شمالی، رواداری بیشتری دارد. در مقابل کمترین رواداری نسبت به همه موارد، مربوط به اروپای شرقی است، به گونه ای که به جز میانگین مورد طلاق که در حد متوسط است، میانگین رواداری در همه موارد در اروپای شرقی کمتر از پنج و به ویژه، در خصوص بی قیدی جنسی و فحشا به سمت عدم پذیرش میل کرده است.

شاخص کلی رواداری با در نظر گرفتن طلاق نشان می دهد که در اروپای شمالی و غربی، رواداری نسبت این موارد بیشتر از حد متوسط و در اروپای شرقی و جنوبی کمتر از حد متوسط است، اما با حذف گزینه طلاق، میانگین رواداری در همه کشورهای

جدول ۲. نگرش به طلاق، سقط جنین و رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج (میانگین بیشتر پذیرش بیشتر)

Sig.	F	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	اروپا	
...	۳۵۴۰/۶	۵/۳	۶/۵	۷/۵	۸/۳	۶/۵	طلاق
۰,۰۰۰	۲۸۴۵/۷	۲۶/۴	۵/۵۱	۶/۴۵	۷/۸۲	۵/۶	سقط جنین
...	۱۹۶۴/۷	۳/۳	۴/۷	۴/۹	۵/۹	۴/۳	بی قیدی جنسی
...	۱۸۴۲/۷	۲/۴	۳/۴	۳/۶	۴/۳	۳/۲	فحشا (روسیه گری)
...	۴۳۰۲/۱	۳/۱	۴۶/۲	۵۲/۶	۵۹/۹	۴۳/۳	شاخص کل (از صد) با طلاق
...	۳۶۷۵/۶	۲۵/۷	۴۰	۴۷/۱	۵۲/۵	۳۷/۲	شاخص کل (از صد) بدون طلاق

جدول ۳. میانگین شاخص نگرش به همجنسگرایی (میانگین بیشتر نگرش مثبت‌تر)

اروپا	شمالی	غربی	جنوبی	شرقی	
۵۰/۸	۸۱/۸	۷۳/۵	۶۱/۲	۲۴/۸	میانگین (از صد)
۴۵۵۶۵	۸۲۵۷	۱۲۳۸۹	۳۰۰۶	۲۱۹۱۳	تعداد پاسخ‌گویان
					F
					۱۳۰۱۳/۴
					۰/۰۰۰
					سطح معنی‌داری

در این میان، شهروندان اروپای شمالی در مقایسه با کشورهای دیگر اروپایی، بیشترین موافقت با همجنس‌گرایی را اعلام کرده بودند (۸۱/۱ درصد). پس از اروپای شمالی، بیشترین میزان پذیرش همجنس‌گرایی در اروپای غربی است (۶۸/۹ درصد). در اروپای جنوبی نیز ۵۳/۴ درصد پاسخ‌گویان، همجنس‌گرایی را قابل قبول ارزیابی کرده بودند، اما در اروپای شرقی تنها ۱۵/۶ درصد پاسخ‌گویان گفته بودند که همجنس‌گرایی قابل قبول است.

والدگری در اروپای شمالی وجود دارد. در اروپای شمالی، ۶۹/۶ درصد پاسخ‌گویان تأیید کرده بودند که زوج‌های همجنس‌گرا به اندازه زوج‌های دیگر، والدین خوبی هستند. در مقابل در اروپای شرقی، نزدیک به ۷۰ درصد پاسخ‌گویان در این کشورها، شایستگی زوج‌های همجنس‌گرا برای نقش‌های والدینی را تأیید نکرده بودند. درصد موافقت با شایستگی والدینی همجنس‌گرایان در اروپای غربی ۵۸/۷ درصد و در اروپای جنوبی ۳۸/۴ درصد بوده است.

سؤال دیگر، ناظر به شایستگی همجنس‌گرایان برای نقش والدگری است. بیشترین موافقت با شایستگی زوج‌های همجنس‌گرا برای نقش‌های

براساس شاخص ترکیبی نگرش به همجنس‌گرایی، بیشترین نگرش مثبت به همجنس‌گرایی متعلق به

جدول ۴. اهمیت خانواده در مقایسه با حوزه‌های دیگر زندگی (میانگین از چهار و میانگین بیشتر اهمیت بیشتر)

اروپا	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	Sig.	
۳/۸۶	۳/۸۳	۳/۸۹	۳/۸۶	۳/۸۹	۰/۰۰۰	خانواده
۳/۴۰	۳/۴۶	۳/۵۲	۳/۳۳	۳/۴۱	۰/۰۰۰	دوستان و آشنایان
۳/۲۹	۳/۳۵	۳/۴۱	۳/۲۰	۳/۳۲	۰/۰۰۰	اوقات فراغت
۳/۴۱	۳/۳۰	۳/۳۳	۳/۴۷	۳/۶۸	۰/۰۰۰	شغل
۲/۳۶	۲/۵۷	۲/۶۱	۲/۱۲	۲/۴۰	۰/۰۰۰	سیاست
۲/۴۵	۲/۱۷	۲/۱۴	۲/۷۱	۲/۶۳	۰/۰۰۰	دین

جدول ۵. تجربه ازدواج

Sig.	خی‌دو (x ^۲)	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	اروپا	
.۰۰۰۰	۲۷۵/۳	۷۸/۸	۷۱/۹	۷۲/۵	۷۳/۷	۷۵/۶	دارای تجربه ازدواج ۳
		۲۱/۲	۲۸/۱	۲۷/۵	۲۶/۳	۲۴/۴	بدون تجربه ازدواج
.۰۰۰۰	۴۷۹/۳	۹۰/۵	۸۲/۵	۸۳/۲	۸۵/۲	۸۶/۸	دارای تجربه ازدواج ۴
		۹/۵	۱۷/۵	۱۶/۸	۱۴/۸	۱۳/۲	بدون تجربه ازدواج

برابری‌ها و پست مدرن گسترش و شیوع بیشتری دارد. در مقابل، کشورهای اروپای شرقی و جنوبی از نگرش‌های سنتی‌تری برخوردار هستند.

در این بخش به نگرش‌ها و رفتارهای مربوط به خانواده، با هدف پرداختن به این موضوع که توزیع نگرش‌های جنسیتی و پست مدرن در کشورهای مورد مطالعه، با توقعات و پیش‌بینی‌های کدامیک از دو رویکرد رقیب، یعنی دومین گذار جمعیتی و انقلاب جنسیتی (یا تعادل برابرگرایی جنسیتی) مطابقت بیشتری دارد، می‌پردازیم.

۳-۲-۱. اهمیت خانواده

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در پیمایش‌های

اروپای شمالی با میانگین ۸۱/۸ است. پس از آن، اروپای غربی با میانگین ۷۳/۵ و اروپای جنوبی با میانگین ۶۱/۲ است، اما در اروپای شرقی، میانگین شاخص با شیب تندی کاسته شده و به ۲۴/۸ می‌رسد. به این معنی که در اروپای شرقی، شهروندان نگرشی منفی به همجنس‌گرایی دارند (جدول شماره ۳).

۳-۲. نگرش‌ها و رفتارهای مربوط به خانواده

مجموع یافته‌های فوق، بیانگر پیشتازی کشورهای اروپای شمالی در پذیرش نگرش‌های جنسیتی برابرگرایانه و پست مدرن است. در کشورهای اروپای غربی نیز بعد از اروپای شمالی، نگرش‌های جنسیتی

جدول ۶. تجربه رابطه هم‌باشی در افراد غیرمتاهل

اروپا	شمالی	غربی	جنوبی	شرقی	
۱۲/۳	۱۱/۵	۲۱/۲	۴/۷	۷/۹	درصد افراد دارای رابطه هم‌باشی در کل پاسخ‌گویان
۲۷/۶	۲۷/۷	۳۸/۹	۱۰/۲	۲۰/۱	درصد افراد دارای رابطه هم‌باشی در افراد غیرمتاهل
۷۲/۴	۷۲/۳	۶۱/۱	۸۹/۸	۷۹/۹	خیر
	۱۰۰	x ^۲ =۱۱۲۸۷			کل
	۲۵۲۱۰	Sig.= .۰۰۰۰			تعداد پاسخ‌گویان

جدول ۷. تعداد فرزندان

جنوبی	غربی	شرقی	شمالی	اروپا	تعداد
۳۶/۴	۳۲/۳	۲۵/۴	۲۵/۶	۲۸/۲	۰
۲۰/۴	۱۶/۶	۱۹/۸	۱۲/۴	۱۷/۶	۱
۳۱/۲	۳۱	۳۶/۵	۳۱/۷	۳۳/۷	۲
۹	۱۲/۶	۱۲/۳	۱۸/۴	۱۳/۲	۳
۲/۱	۴/۸	۳/۸	۸	۴/۷	۴
۰/۹	۲/۷	۲/۳	۳/۹	۲/۶	پنج و بیشتر
۳۴۸۸	۱۶۹۱۳	۲۶۱۸۸	۹۲۹۸	۵۵۸۸۷	تعداد پاسخ‌گویان
۱/۲۳	۱/۴۹	۱/۵۶	۱/۸۲	۱/۵۶	میانگین
		۲۲۵/۶			F,T
		۰/۰۰۰			Sig.

(Van Peer, 2000).

اما نکته جالب و قابل تأمل این است که در حالی که ترتیب اهمیت خانواده در اروپای جنوبی، شرقی و غربی به میزان زیادی با فرضیه اینگلهارت و بیکر مبنی بر همبستگی اهمیت خانواده با اهمیت دیگر مقوله‌های معرف ارزش‌های سنتی مطابقت دارد، اروپای شمالی استثنا یا تناقضی بر این قاعده است. به این معنا که این منطقه علی‌رغم داشتن امتیازهای بالاتر در ارزش‌های سکولار پست مدرن و سطح بالای توسعه اقتصادی، میزان اهمیت خانواده در آن هم‌سطح با کشورهای نسبتاً سنتی اروپای جنوبی و حتی بیشتر از اروپای شرقی است (جدول شماره ۴).

بررسی نتایج موج ششم پیمایش‌های ارزش‌های جهانی^{۲۸} نیز نشان می‌دهد که سوئد به عنوان تنها

جهانی، در ارتباط با نگرش‌های مربوط به خانواده مورد سؤال قرار گرفته، میزان اهمیت خانواده در زندگی افراد است. نتایج به‌دست‌آمده از موج پنجم پیمایش مطالعه ارزش‌های اروپا، نشان می‌دهند اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌گویان (۹۷/۸ درصد) اهمیت زیادی برای خانواده در زندگی خود قائل هستند، به گونه‌ای که در همه کشورهای اروپایی مورد مطالعه، پاسخ‌گویان در مقایسه با دیگر حوزه‌های زندگی، بیشترین اهمیت را برای خانواده قائل هستند. این در حالی است که جایگاه حوزه‌های دیگر به لحاظ اهمیت، در کشورهای مختلف، متفاوت است. مطالعات و پیمایش‌های دیگر نیز نشان می‌دهند که در اغلب کشورها، حتی کشورهای توسعه‌یافته و لیبرال، خانواده همچنان از اهمیت مرکزی در زندگی افراد برخوردار بوده و افراد همچنان مایل به تشکیل خانواده هستند (McDonald, 1997; Nolan, 2002).

28. World Values Survey (WVS)

طرفداران رویکرد انقلاب جنسیتی و تعادل برابرگرایی جنسیتی، بر این باورند که کاهش نرخ ازدواج مرحله‌ای انتقالی بوده و با فراگیر شدن برابرگرایی جنسیتی، در این کشورها، شاهد چرخش در این روند و افزایش نرخ ازدواج هستیم.

بیشترین درصد تجربه ازدواج مربوط به اروپای شرقی و پس از آن اروپای شمالی است. ۹۰/۵ درصد پاسخ‌گویان بالاتر از سی سال در کشورهای اروپای شرقی گفته‌اند که متأهل هستند یا تجربه ازدواج داشته‌اند. در اروپای شمالی نیز این نسبت ۸۵/۲ درصد است. پس از این دو منطقه، پاسخ‌گویان بالای سی سال اروپای غربی با ۸۳/۲ درصد تجربه ازدواج قرار گرفته‌اند (جدول شماره ۵).

درنهایت کمترین میزان تجربه ازدواج با ۸۲/۵ درصد مربوط به اروپای جنوبی می‌باشد. آمار رسمی نیز بیانگر نرخ بالای ازدواج در اروپای شمالی در مقایسه با کشورهای اروپایی دیگر، به‌ویژه کشورهای سنتی‌تری همچون ایتالیا، پرتغال و اسپانیا است. بر اساس گزارش مرکز آمار اتحادیه اروپا^{۳۰}، بیشترین نرخ ازدواج در اروپای شرقی بوده و پس از این کشورها، عمده کشورهای اروپای شمالی، از جمله دانمارک، سوئد، فنلاند و نروژ، دارای نرخ ازدواج بالاتر از میانگین در کل اروپا هستند (Eurostat, 2020).

۳-۲-۴. تجربه هم‌باشی

یکی از مشخصه‌های دومین گذار جمعیتی، افزایش هم‌باشی در مقابل رویگردانی افراد از ازدواج می‌باشد. بر اساس نتایج پیمایش مطالعه ارزش‌های اروپایی، حدود ۲۸ درصد پاسخ‌گویان غیرمتأهل در زمان اجرای پیمایش، با شریک خود زندگی

نماینده اروپای شمالی در این پیمایش، به لحاظ میزان اهمیت خانواده تفاوت معناداری با کشورهای اروپای جنوبی و شرقی که بیشترین میزان اهمیت خانواده را به خود اختصاص داده بودند، ندارد.

۳-۲-۲. نگرش به ازدواج

در پیمایش مطالعه ارزش‌های اروپایی، نگرش کلی افراد، درخصوص ازدواج با بیان موافقت یا مخالفت آن‌ها با گویه «ازدواج یک نهاد منسوخ (قدیمی) است»^{۲۹} سنجیده شده است. بیشترین مخالفت با منسوخ بودن ازدواج در اروپای شرقی (۸۴/۱ درصد)، بوده است. در مرتبه دوم اروپای شمالی قرار دارد که در آن نزدیک به ۸۲ درصد پاسخ‌گویان مخالفت خود را با این گویه اعلام کرده بودند. در مرتبه سوم نیز اروپای غربی با نزدیک به ۷۴ درصد مخالفت قرار گرفته و درنهایت پاسخ‌گویان اروپای جنوبی کمترین مخالفت (۶۶/۲ درصد) و بیشترین موافقت (۳۳/۸ درصد) را با منسوخ دانستن ازدواج بیان کرده بودند.

بدین ترتیب در اینجانب نیز مشاهده می‌شود، علی‌رغم فراگیر بودن نگرش‌های جنسیتی برابرگرایانه و رواداری بیشتر نسبت به الگوهای رفتاری غیرسنتی در اروپای شمالی، بیشترین مخالفت با منسوخ دانستن نهاد ازدواج، پس از اروپای شرقی و با اختلاف تنها حدود ۲ درصد در کشورهای اروپای شمالی وجود دارد.

۳-۲-۳. تجربه ازدواج

یکی از روندهای مورد توجه در دومین گذار جمعیتی، کاهش نرخ ازدواج است. بدین‌گونه که انتظار می‌رود در کشورهای پیشرو در برابرگرایی جنسیتی، شاهد کاهش نرخ ازدواج باشیم، اما

30. The Statistical Office of the EU (Eurostat)

29. Marriage is an outdated Institution

رابطه هم‌باشی شروع شده‌اند (Kalmijn, 2007: 251).

نتایج مطالعه کالمین (۲۰۰۷: ۲۵۳) درخصوص ۳۷ کشور اروپایی نشان می‌دهند که یک رابطه مثبت قوی بین رواج هم‌باشی و سن اولین ازدواج است. به این معنی که هرچه هم‌باشی در کشوری عمومیت بیشتری داشته باشد، ازدواج‌ها در سنین بالاتری اتفاق می‌افتند و همبستگی مثبت بین هم‌باشی و سن ازدواج، بین ۰/۶۸ تا ۰/۷۹ است.

اما بین میزان هم‌باشی و نرخ ازدواج رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هم‌باشی، بیشتر باعث بالا رفتن سن ازدواج می‌شود و تأثیر معناداری بر نرخ ازدواج ندارد. این یافته‌ها، تأییدکننده نظریه ازدواج آزمایشی^{۳۱} هستند.

بر اساس این نظریه، هم‌باشی به جای اینکه جایگزینی برای ازدواج تلقی شود، مقدمه‌ای برای ازدواج است که طی آن افراد بدون سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز برای ازدواج با هم آشنا شده و در صورت مناسب بودن با همدیگر ازدواج می‌کنند (Köppen, 2011; Liefbroer & Dourleijn, 2006). باور اغلب جوانان مبنی بر اینکه هم‌باشی شانس ازدواج آن‌ها را افزایش می‌دهد نیز با نظریه ازدواج آزمایشی هم‌خوانی دارد (Kulu & Boyle, 2010: 881).

۳-۲-۵. فرزندآوری

نتیجه نهایی روندهای مختلف خانواده، در تأثیر آن‌ها بر نرخ باروری آشکار می‌شود. ابتدا به نگرش‌های افراد، درخصوص فرزندآوری می‌پردازیم. مقایسه یافته‌های مربوط به این سؤال به تفکیک کشورهای مختلف اروپایی نشان می‌دهد که بیشترین باور به

کرده و به عبارتی دارای رابطه هم‌باشی هستند. بیشترین نسبت هم‌باشی در اروپای غربی و سپس به ترتیب نزولی، در اروپای شمالی، اروپای شرقی و اروپای جنوبی است. بیشتر بودن نسبت هم‌باشی در اروپای غربی و شمالی که تغییرات ارزشی و هنجاری بیشتری را تجربه کرده‌اند، با ادبیات مربوط به دومین گذار جمعیتی هم‌خوانی دارد. با وجود این، با مقایسه نسبت‌های مربوط به ازدواج و هم‌باشی می‌توان گفت، در همه کشورهای مورد بررسی، هرچند با تفاوت‌هایی، ازدواج با فاصله زیادی، همچنان الگوی غالب پیوند میان زن و مرد است.

اما آیا می‌توان گفت که هم‌باشی لزوماً به معنای جایگزینی آن به جای ازدواج است؟ نتایج پاسخ‌های افراد به سؤال مربوط به داشتن تجربه هم‌باشی با همسر خود قبل از ازدواج می‌تواند تا حدودی فهم بهتری از این پدیده فراهم کند. در اروپا در مجموع، نزدیک به ۴۶ درصد افراد گفته‌اند که قبل از ازدواج، با همسر خود تجربه رابطه هم‌باشی داشته‌اند (جدول شماره ۶).

این نسبت در اروپای شمالی بیش از ۷۹ درصد و در اروپای غربی حدود ۵۷ درصد است، اما در اروپای شرقی تنها نزدیک به ۳۱ درصد گفته‌اند که پیش از ازدواج، رابطه هم‌باشی را با همسر خود تجربه کرده بودند و نسبت این افراد در اروپای جنوبی حتی از این هم کمتر، یعنی حدود ۲۱ درصد است. مقایسه یافته‌های این جدول با جدول قبل می‌تواند بیانگر این نکته باشد که در کشورهایی با نسبت هم‌باشی بیشتر، یعنی اروپای غربی و شمالی، اکثریت افراد عنوان کرده‌اند که پیش از ازدواج، تجربه هم‌باشی با همسر خود داشته‌اند. یافته‌های مطالعات دیگر نیز نشان می‌دهند در سوئد، دانمارک و فنلاند، یعنی کشورهای نوردیک، تقریباً ۹۰ درصد ازدواج‌ها با

31. Trial Marriage Theory

و رواداری درخصوص الگوهای رفتاری فراتر از چارچوب ازدواج، همان‌گونه که اسپینگ اندرسن و بیلاری (۲۰۱۵: ۲) تأکید کرده بودند، شاهد ثبات چشمگیر ترجیحات نگرشی طرفدار خانواده و ازدواج هستیم. این موضوع حتی در خصوص اروپای شمالی که در پذیرش برابرگرایی جنسیتی و ارزش‌ها و نگرش‌های جدید پیشرو بوده‌اند، صدق می‌کند، به گونه‌ای که ثبات در ترجیحات نگرشی حامی خانواده در این کشورها، حتی از مناطق دیگر نیز بیشتر است.

یافته‌های مرتبط با رفتارهای مربوط به ازدواج و فرزندآوری نیز پیش‌بینی استمرار روند کاهش خانواده، در نتیجه تغییرات ارزشی و گسترش ارزش‌های پست مدرن را به چالش کشیده و به میزان زیادی با الگوی U شکل مورد نظر اسپینگ اندرسن و بیلاری و گلدشایدنر و همکارانش هماهنگی دارند. در اروپای شرقی که نگرش‌های سنتی همچنان غالب هستند، ازدواج از نرخ بالایی برخوردار است.

اما در اروپای جنوبی که ترجیحات ارزشی و هنجاری سنتی کم‌رنگ‌تر شده، ولی ارزش‌ها و نگرش‌های برابرگرایانه هنوز کاملاً توسعه نیافته‌اند، نرخ ازدواج کاهش یافته است. با گسترش برابرگرایی جنسیتی در اروپای غربی، نرخ ازدواج نیز افزایش پیدا کرده و در اروپای شمالی که برابرگرایی جنسیتی فراگیرتر شده، نرخ ازدواج از اروپای جنوبی و غربی بیشتر است. هرچند همچنان پایین‌تر از جوامع سنتی‌تر اروپای شرقی است. یافته‌های مربوط به فرزندآوری نیز انطباق زیادی با این الگو دارد.

مجموع شواهد فوق را می‌توان تأییدکننده پیش‌بینی گلدشایدنر و همکارانش و اسپینگ اندرسن و بیلاری درخصوص چرخش در روندهای مرتبط با خانواده در جهت ازدواج بیشتر و نرخ فرزندآوری

فرزندآوری به عنوان یک وظیفه در میان کشورهای اروپای شرقی وجود دارد. ۴۸/۵ درصد پاسخ‌گویان در اروپای شرقی، داشتن فرزند را یک وظیفه در برابر جامعه می‌دانند.

پس از آن، اروپای جنوبی با ۳۱/۴ درصد موافقت در برابر ۴۲/۳ درصد مخالفت و اروپای غربی با ۱۶/۹ درصد موافقت در مقابل ۶۵/۱ درصد مخالفت قرار دارند. کمترین موافقت با وظیفه دانستن فرزندآوری در قبال جامعه در اروپای شمالی است. تنها ۱۳/۳ درصد پاسخ‌گویان در این کشورها فرزندآوری را به عنوان وظیفه در برابر جامعه تأیید کرده و در مقابل، ۶۶/۷ درصد با این موضوع مخالفت کرده بودند.

اما آیا از این داده‌ها لزوماً می‌توان، نرخ پایین فرزندآوری در اروپای شمالی را نتیجه گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال، نتایج مربوط به پرسش تعداد فرزندان را به تفکیک کشورهای مختلف بررسی می‌کنیم. داده‌های جدول شماره ۷ کاملاً گویای این موضوع هستند که بیشترین میانگین تعداد فرزندان در اروپای شمالی است. پس از آن به ترتیب، اروپای شرقی، اروپای غربی و در نهایت اروپای جنوبی. بدین ترتیب در اروپای شمالی، علی‌رغم اهمیت کمتری که به لحاظ نگرشی برای فرزندآوری قائل هستند، شاهد بیشترین تعداد فرزند در آن‌ها هستیم. واقعیتی که در مطالعات مختلفی تأیید و بررسی شده است (Ad-sera, 2004; Hoem, 2005; Oláh, & Bernhardt, 2008; Rindfuss, Guilkey, Morgan, & Kravdal, 2010; Rønsen, 2004).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت علی‌رغم گسترش نگرش‌های جنسیتی برابرگرایانه

بالتر به موازات گسترش نگرش‌های جنسیتی برابرگرایانه در نظر گرفت.

این نظریه‌پردازان برای ارائه تبیین جامع‌تری که هم روندهای دومین گذار جمعیتی و هم چرخش‌های اخیر صورت‌گرفته در این روندها را توضیح دهد، رویکردی ساختاری اتخاذ می‌کنند. به این معنا که عامل مهم‌تر در تبیین این روندها، تغییرات ساختاری در مناسبات زنان و مردان در اثر افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و انطباق نهادی جوامع در پاسخ به این تغییرات است.

علاوه بر اسپینگ اندرسن و بیلاری و گلدشایدر و همکاران در مطالعات متعددی، محیط نهادی و شرایط ساختاری که در سیاست‌های عمومی، جنسیتی و خانواده بازتاب یافته‌اند، به عنوان عوامل عمده تعیین‌کننده رفتارهای مربوط به خانواده، مورد توجه قرار گرفته‌اند (Baizan et al., 2016; Billari, 2008; Hoem, 1993; Letablier, 2003; McDonald, 2006; Oláh, & Bernhardt, 2008; Thévenon, 2011).

بر این اساس، چرخش در روندهای خانوادگی، به‌ویژه در جهت با ثبات شدن پیوندهای زناشویی و افزایش باروری در اروپای شمالی و پیشگام بودن این کشورها در این چرخش، نتیجه تقسیم کارخانگی برابرگرایانه و مهم‌تر از آن انطباق سیاست‌های عمومی با تغییرات صورت گرفته در نقش‌های زنان است.

هوم در مطالعه خود تحت عنوان «سیاست عمومی به مثابه تغذیه‌کننده باروری»، توقف کاهش نرخ باروری در سوئد در دهه ۱۹۷۰ و روند صعودی آن از میانه دهه ۸۰ را نتیجه سیاست‌های اجتماعی طرفدار فرزندآوری در این کشور می‌داند که در جهت

تسهیل ورود زنان به بازار کار، توأم با فرزندآوری و فرزندپروری با کمترین هزینه هستند.

ریندفوس و همکارانش نیز بر اساس تجربه نروژ، نشان می‌دهند که با افزایش فراهم بودن خدمات نگهداری از کودکان از صفر به ۶۰ درصد، تعداد بچه‌های به دنیا آمده در سن ۳۵ سالگی والدین، از صفر به ۰/۷ فرزند افزایش یافته است.

بیزن و همکارانش نیز در مطالعه خود نتیجه گرفته‌اند که سیاست‌های نگهداری روزانه فراگیر، یکی از پیش‌شرط‌های برابری جنسیتی از طریق کاهش زمان مراقبت انجام‌شده توسط خانواده و تسهیم برابرگرایانه‌تر نقش‌های مراقبتی و اشتغال در بین زنان و مردان هستند.

بر همین اساس، زمینه‌های نهادی و سیاست‌هایی که از مدل دو نان‌آور / دو مراقبت‌کننده حمایت می‌کنند، در مقایسه با سیاست‌های که نقش مراقبتی را منحصر به زن می‌دانند، منجر به سطح بالاتر باروری می‌شوند. در این سیاست‌ها، تلاش می‌شود از طریق کاهش ساعت کار، زمان بیشتری برای درگیر شدن مردان با مراقبت و نگهداری از کودکان فراهم شود.

مک‌دونالد (۲۰۱۳: ۹۹۱)، مکانیسم تأثیرگذاری این سیاست‌ها بر باروری را این‌گونه تبیین می‌کند: با توجه به اینکه قوی‌ترین نتیجه به‌دست‌آمده از مطالعه کشورهای اروپایی این است که میزان بسیار پایین باروری مربوط به شرایطی است که زنان مجبور هستند بین شغل و خانواده دست به انتخاب تعیین‌کننده بزنند، دلیل باروری بالا در اروپای نوردیک وجود سیاست‌های خانواده حمایت‌کننده از ترکیب و سازگاری کار و خانواده است.

ریندفوس و همکارانش نیز بر اساس تجربه نروژ،

فردی جست‌وجو کرد.

مطالعات بیزن و همکارانش و همچنین آن و میرا در اسپانیا نشان می‌دهد که بیکاری و مخارج و هزینه‌های بالای زندگی، از جمله عوامل مهم به تأخیر انداختن تشکیل خانواده است. زنان و مردان ترجیح می‌دهند که ابتدا به یک شرایط مناسب و با ثبات اقتصادی برسند، سپس دست به تشکیل خانواده بزنند. هنجار دست‌یابی به وضعیت درآمدی خوب قبل از ازدواج و فرزندآوری، در مطالعه اندرسون در سوئد و دِ ویت و راونا در کانادا نیز مشاهده شده است. مطالعه دِ ویت و راونا در کانادا همچنین نشان می‌دهد در جاهایی که جوانان در سنین جوانی، فرصت دست‌یابی به اشتغال و درآمد مناسب داشته‌اند، افزایش ازدواج مشاهده شده است (McDonald, 2006: 496).

بدین ترتیب از نظر طرفداران تبیین‌های ساختاری و نهادی، عدم آمادگی اقتصادی از یک‌سو و نگرانی از احتمال تراحم وظایف خانوادگی در نقش پدری و مادری با آرزوها و اهداف فردی و خودشکوفایی شخصی است که باعث کاهش نرخ ازدواج یا تأخیر آن و کاهش نرخ باروری می‌شود. مک‌دونالد در این خصوص بیان می‌کند، تصور ذهنی افراد در خصوص شرایط و مخاطرات اقتصادی و همچنین نگرانی از عدم تحقق آرزوها و اهداف فردی به‌ویژه در میان زنان منجر به تعویق تشکیل خانواده شده است.

چنانچه تجربه زیسته افراد نشان دهد که تشکیل خانواده باعث عدم موفقیت شغلی و خودشکوفایی افراد شود، آن‌ها کمتر تمایل به تشکیل خانواده خواهند داشت و در مقابل چنانچه احساس کنند در صورت ازدواج و فرزندآوری مورد حمایت جامعه قرار گیرند، اقدام به تشکیل خانواده خواهند کرد؛ بنابراین

نشان داده‌اند که تطبیق‌های نهادی^{۳۲} می‌توانند تضاد بین مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی را کاهش دهد و بدین طریق باعث افزایش میزان باروری تا سطح جانشینی شود.

در مقابل، در کشورهای سنتی و خانواده‌گرای^{۳۳} اروپای جنوبی همچون ایتالیا، اسپانیا و یونان نرخ باروری پایین است. در این کشورها، سیاست‌های حمایت‌کننده خانواده، بسیار ضعیف بوده و نظام رفاهی توجه کمتری به سازگاری والدگری با انتخاب‌های دیگر همچون شغل و تحصیل می‌شود. این موضوع احتمالاً عامل کلیدی برای تبیین پایین بودن زیاد میزان باروری در ایتالیا، اسپانیا و یونان باشد (Billari, 2008: 7).

در چنین شرایطی زنان دچار تضاد نقشی بین عملکرد تحصیلی و شغلی از یک‌سو و وظایف و نقش‌های سنتی خانگی از سوی دیگر می‌شوند. به این دلیل از نظر اقتصادی، فرصت هزینه فرزندآوری بسیار بالا می‌رود (همان: ۸). در چنین شرایطی، برخی زنان، نقش‌های خانوادگی، از جمله ازدواج، فرزندآوری و فرزندپروری را به نفع اشتغال، تحصیل و در مجموع خودشکوفایی رها می‌کنند (McDon-ald, 2000: 437).

بدین ترتیب رفتارهای مربوط به خانواده بیش از آنکه متأثر از ترجیحات ارزشی افراد باشند، از شرایط نهادی کلان جامعه تأثیر می‌پذیرند. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که علت وجود نرخ پایین ازدواج و فرزندآوری علی‌رغم تمایل افراد به تشکیل خانواده در برخی کشورها را باید در عدم تطابق شرایط ساختاری و اقتصادی با تمایل افراد به خودشکوفایی

32. Institutional Adjustments

33. Familistic

رویکردی که می‌توان از آن تحت رویکرد تحولات انطباقی خانواده نام برد (جنادله و رهنما، ۱۳۹۸).

متناسب با این دو رویکرد به تحولات خانواده، در جوامع مختلف، جهت‌گیری سیاست‌های عمومی و خانواده نیز متفاوت بوده است. در جوامعی که رویکرد زوال خانواده برجسته‌تر است، سیاست‌های خانواده‌گرا در جهت تلاش برای حفظ ساختار خانواده هسته‌ای مبتنی بر تقسیم جنسیتی نقش‌ها و مدل مرد نان‌آور / زن خانه‌دار اعمال می‌شود. در این خصوص می‌توان به اروپای جنوبی، از جمله اسپانیا، ایتالیا و یونان اشاره کرد.

اما در بخش دیگر اروپا، به‌ویژه اروپای شمالی با توجه به برجسته‌تر بودن رویکرد تحولات انطباقی خانواده، سیاست‌های حمایتی انطباقی در جهت حمایت و تطبیق خانواده با شرایط جدید ساختاری و اقتصادی، اتخاذ شده است. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که شامل اقداماتی همچون انواع کمک هزینه‌های پرورش کودکان، کمک هزینه‌های مسکن، مرخصی‌های زایمان همراه با پرداخت حقوق و تضمین امنیت شغلی، مرخصی‌های پدران هنگام تولد فرزند، مرخصی‌های مربوط به مراقبت از کودکان بیمار و دارای بیماری‌های مزمن، توسعه مهد کودک‌ها و کودکستان‌ها به لحاظ کمی و کیفی و در برخی کشورها رایگان بودن این مراکز، انعطاف‌پذیری زمان فعالیت این مراکز با ساعات کار والدین، کمک هزینه‌های مربوط به مراقبت از کودکان توسط پرستاران خانگی، کاهش ساعات کار در هفته برای اختصاص وقت بیشتر والدین برای خانواده و اوقات فراغت، ترویج ایده مرد خانواده به جای مرد کار و تسهیل مشارکت پدران در امور خانه و غیره است (همان).

راه‌حل این مسئله، فراهم کردن حس امنیت نسبت به وضعیت اقتصادی و کیفیت زندگی در میان زنان و مردان جوان از طریق توسعه نهادهای حمایتی در جامعه است (McDonald, 2006: 495).

شرایطی که در اروپای شمالی شاهد آن هستیم. در این کشورها، در طول زمان، سرمایه‌گذاری کلانی برای ایجاد یک دولت رفاه سخاوتمندانه و سیاست‌های فراگیر حمایت‌کننده خانواده صورت گرفته است. در این کشورها، برای تسهیل اشتغال زنان و مردان، مدل دو نان‌آور / دو مراقبت‌کننده^{۳۴} توسعه داده شد و علاوه بر تضمین ثبات شغلی زنان پس از زایمان، برخورداری کودکان از خدمات نگهداری، فارغ از وضعیت اشتغال والدین، تضمین شده است. این خدمات و سیاست‌ها ناظر به سه هدف توانمند ساختن والدین برای سازگاری کار و خانواده^{۳۵}، تضمین تسهیم برابر کار مزدی و غیرمزدی بین زنان و مردان و فراهم کردن خدمات مورد نیاز کودکان هستند (Adsera, 2004; Rost-gaard, 2014).

به عنوان جمع‌بندی، با توجه به تجربه کشورهای غربی در ارتباط با تحولات خانواده و رویکردهایی که تاکنون مرور شد، می‌توان دو رویکرد را هم از متمایز کرد. رویکردی که با عناوین مختلفی همچون زوال خانواده، مرگ خانواده، کاهش خانواده و... نسبت به آینده تحولات خانواده نگاه بدبینانه‌ای دارد و علت اصلی این دگرگونی‌ها را در تغییرات ارزشی و نگرشی، ریشه‌یابی می‌کند. رویکرد دوم، که روند تحولات خانواده را تغییر در جهت تطبیق با شرایط ساختاری و اقتصادی جدید دانسته و حتی برخی از آن‌ها خانواده امروزی را از هر زمان دیگری قوی‌تر می‌داند.

34. Dual Earner-dual Carer Model

35. Reconciliation of Work-family

(۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهند، بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان، سن مناسب برای ازدواج را برای پسران، بازه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال و برای دختران، بازه سنی ۱۶ تا ۲۵ سال عنوان کرده‌اند. همچنین از نظر بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان، تعداد فرزند مناسب دو تا سه فرزند است. ۱۶ درصد نیز به تعداد چهار فرزند اشاره کرده‌اند.

در مقابل تنها ۰/۵ درصد به عدم تمایل برای فرزندآوری و ۸/۲ درصد به داشتن تنها یک فرزند اشاره کرده بودند. این در حالی است که واقعیت‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری با این ایده‌آل‌ها، فاصله قابل توجهی دارد. بر اساس اطلاعات سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۸، میانگین سن ازدواج برای مردان ۲۹/۷ و برای زنان ۲۴/۸ سال است و نرخ باروری کلی ۱/۶ است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹).

با توجه به ثبات و قوت ترجیحات نگرشی و ارزشی مربوط به ازدواج و فرزندآوری، شکاف بین ایده‌آل‌ها و واقعیت‌های موجود در این زمینه را باید در عوامل و شرایطی فراتر از تغییرات ارزشی و نگرشی جست‌وجو کرد، یعنی شرایط ساختاری و کلان که مورد توجه رویکردهای ساختاری به تحولات روندهای خانواده هستند. موضوعی که در پژوهش‌های داخلی مختلفی نیز به آن‌ها توجه شده است (به عنوان مثال، رازقی نصرآباد، ۱۳۹۲؛ عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۹).

به‌ویژه که این شرایط و موانع ساختاری همراه با ترجیحات نگرشی جنسیتی‌ای هستند که از مناسبات جنسیتی جدیدی در خانواده حمایت می‌کنند. نتایج پیمایش‌های ملی مختلف صورت‌گرفته در ایران نشان‌دهنده روند فزاینده پذیرش نگرش‌های برابرگرای جنسیتی هستند. تنها ۲۳/۷ درصد افراد

شواهد و مطالعات صورت‌گرفته درخصوص مقایسه کارآمدی و اثربخشی دو رویکرد سیاستی فوق، هم‌راستا با یافته‌های این مطالعه، نشان می‌دهند کشورهایی که رویکرد سیاستی حمایتی انطباقی را اتخاذ کرده‌اند، به‌ویژه اروپای شمالی در افزایش نرخ تشکیل خانواده و میزان باروری موفق‌تر عمل کرده‌اند. در مقابل، کشورهای همچون ایتالیا و اسپانیا، که بر حفظ ساختار خانواده هسته‌ای مردان‌آور زن‌خانه‌دار تأکید داشتند، خانواده را بیشتر با بحران مواجه ساخته‌اند (Duvander, 2008; Earle) (et al., 2011; Letablier, 2003; McDonald, 2006).

روح کلی حاکم بر اسناد، طرح‌ها و لوایح تصویب‌شده پس از چرخش سیاستی در حوزه سیاست‌گذاری خانواده در ایران از ۱۳۸۴ به بعد، عمدتاً به مؤلفه‌های ارزشی و نگرشی معطوف بوده و قرابت بیشتری با رویکرد تغییرات ارزشی دارد. بدین معنا که علت اصلی دگرگونی‌ها و تغییرات صورت‌گرفته در روندهای مختلف مربوط به ازدواج و خانواده در تغییرات ارزشی و نگرشی ریشه‌یابی شده و بر همین اساس، عمده سیاست‌ها و برنامه‌های پیشنهادی در این اسناد معطوف به اقدامات فرهنگی که عمدتاً تحت کلیدواژه «فرهنگ‌سازی» می‌توان آن‌ها را صورت‌بندی کرد، هستند.

این در حالی است که بررسی داده‌های نگرشی حاصل از پیمایش‌های ملی انجام‌شده در ایران، نشان می‌دهد، ترجیحات نگرشی حمایت‌کننده خانواده و فرزندآوری همچنان از قوت زیادی برخوردار هستند. خانواده همچنان از اهمیت زیادی در زندگی افراد برخوردار بوده و ازدواج امری ضروری به حساب می‌آید (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳؛ ایسپا، ۱۳۹۲).

نتایج آخرین موج ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

مشارکت‌نویسندگان

هر دو نویسنده در طراحی، اجرا، نگارش و نهایی‌سازی نوشته و منابع این مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

براین باورند که وظیفه زن خانه‌داری است و نباید بیرون از خانه کار کند.

همچنین، در حالی که در یک پیمایش ملی در سال ۱۳۸۴، ۶۸/۲ درصد پاسخ‌گویان، در شرایط کمیابی فرصت‌های شغلی، قائل به اولویت مردان بودند، در پیمایش سال ۱۳۹۴، تنها ۴۶/۲ درصد پاسخ‌گویان، در شرایط یکسان زن و مرد، قائل به انتخاب مرد برای یک فرصت شغلی هستند. در مقابل ۴۲/۴ درصد گفته‌اند که نباید تفاوتی قائل شد و ۵/۴ درصد حتی اولویت را به زن داده‌اند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳ و دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵).

با توجه به یافته‌های مذکور و رویکردهای سیاستی اتخاذشده در کشورهای مختلف اروپایی و نتایج مترتب بر آن‌ها که پیشتر مورد بحث قرار گرفت، به نظر می‌رسد، اتخاذ رویکرد سیاستی حمایتی انطباقی در جهت حمایت از خانواده و انطباق و سازگاری آن با شرایط جدید ساختاری و اقتصادی در جامعه ما می‌تواند نتایج مثبت‌تر و مفیدتری در ارتباط با روندهای مربوط به خانواده، ازجمله نرخ ازدواج و میزان باروری داشته باشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمام اصول اخلاقی در این پژوهش رعایت شده است.

حامی مالی

این مقاله برگرفته از پژوهشی است که با حمایت مالی پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات انجام شده است.

منابع فارسی

ایسپا، (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه جوانان ایرانی درخصوص ازدواج و تشکیل خانواده در میان جوانان ایرانی؛ فرزندآوری و افزایش احساس خوشبختی.

جنادله، ع. و رهنما، م. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری خانواده: دلالت‌های سیاستی دو رویکرد متفاوت به تحولات خانواده. مجموعه مقالات اولین همایش سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.

یگانه، م. ر. (۱۳۹۵). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

رازقی نصرآباد، ح. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر باروری زنان ۳۵-۴۴ ساله در استان‌های منتخب. دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، (۱)، ۱۲۷-۱۰۹.

سگالن، م. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده [ترجمه ح. الیاسی]. تهران: نشر مرکز.

عباسی شوازی، م. ج.، رازقی نصرآباد، ح. و حسینی چاووشی، م. (۱۳۹۹). امنیت اقتصادی اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۵(۲۹)، ۲۳۸-۲۱۱.

مؤسسه ملی تحقیقات سلامت جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۸). وضعیت نرخ باروری در ایران. تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

References

- Abbasi, M. B., Omidvar Shelmani, S., & Safakish, M. (2021). [Yearbook of demographic statistics (Persian)]. Tehran: National Organization for Civil Registration.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Razeghi-Nasrabad, H. B., & Hosseini-Chavoshi, M. (2020). [Socio-economic security and fertility intention in Tehran City (Persian)]. *Journal of Population Association of Iran*, 15(29), 211-238. [DOI:10.22034/JPAI.2020.243924]
- Adsera, A. (2004). Changing fertility rates in developed countries. The impact of labor market institutions. *Journal of Population Economics*, 17(1), 17-43. [DOI:10.1007/s00148-003-0166-x]
- Arriagada, I. (2002). Changes and inequalities in Latin American families. *Cepal Review*, 77, 135-153. <http://hdl.handle.net/11362/10891>
- Baizan, P., Arpino, B., & Delclós, C. E. (2016). The effect of gender policies on fertility: The moderating role of education and normative context. *European Journal of Population*, 32(1), 1-30. <https://link.springer.com/content/pdf/10.1007/s10680-015-9356-y.pdf>
- Becker, G. S. (1973). A theory of marriage: Part I. *Journal of Political Economy*, 81(4), 813-846. <http://links.jstor.org/sici?sici=0022-3808%28197307%2F08%2981%3A4%3C813%3AATOMP1%3E2.0.CO%3B2-4>
- Billari, F. C. (2008). Lowest-low fertility in Europe: Exploring the causes and finding some surprises. *The Japanese Journal of Population*, 6(1), 2-18. https://www.ipss.go.jp/webj-ad/webJournal.files/population/2008_4/01billari.pdf
- Cherlin, A. J. (2016). A happy ending to a half-century of family change? *Population and Development Review*, 42(1), 121-129. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2016.00111.x]
- Duvander, A. Z. (2008). Family policy in Sweden: An overview. Stockholm University Linnaeus Center on Social Policy and Family Dynamics in Europe, *SPaDE*, 15, 1-18. http://www.su.se/polopoly_fs/1.18718.1320939636/WP5.pdf
- Earle, A., Mokomane, Z., & Heymann, J. (2011). International perspectives on work-family policies: Lessons from the world's most competitive economies. *The Future of Children*, 21(2), 191-210. [DOI:10.1353/foc.2011.0014]
- Easterlin, R. A. (1976). The conflict between aspirations and resources. *Population and Development Review*, 2(3), 417-425. [DOI:10.2307/1971619]
- Easterlin, R. A., Macdonald, C., & Macunovich, D. J. (1990). How have American baby boomers fared? Earnings and economic well-being of young adults, 1964-1987. *Journal of Population Economics*, 3(4), 277-290. [DOI:10.1007/BF00179337]
- Esping-Andersen, G., & Billari, F. C. (2015). Re-theorizing family demographics. *Population and Development Review*, 41(1), 1-31. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2015.00024.x]
- Goldscheider, F., Bernhardt, E., & Lappegård, T. (2015). The gender revolution: A framework for understanding changing family and demographic behavior. *Population and Development Review*, 41(2), 207-239. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2015.00045.x]
- Hoem, J. M. (1993). Public policy as the fuel of fertility: Effects of a policy reform on the pace of childbearing in Sweden in the 1980s. *Acta Sociologica*, 36(1), 19-31. [DOI:10.1177/000169939303600102]
- Hoem, J. M. (2005). Why does Sweden have such high fertility? *Demographic Research*, 13(22), 559-572. [DOI:10.4054/DemRes.2005.13.22]
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65(1), 19-51. [DOI:10.2307/2657288]
- ISPA. (2014). [The latest ISPA survey on marriage and family formation among Iranian youth; Having children and increasing the feeling of happiness (Persian)]. Retrieved from: <http://ispa.ir/Default/Details/fa/758/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%AE%D9%88%D8%B4%D8%A8%D8%AE%D8%AA%DB%8C>
- Janadleh, A., & Rahnama, M. (2014). [Change in conventional pattern of Iranian family (secondary analysis of national data) (Persian)]. *Journal of Family Research*, 10(3), 277-296. https://jfr.sbu.ac.ir/article_96503.html?lang=en
- Kalmijn, M. (2007). Explaining cross-national differences in marriage, cohabitation, and divorce in Europe, 1990-2000. *Population Studies*, 61(3), 243-263. [PMID]

- Köppen, K. (2010). Marriage and cohabitation in Western Germany and France. Rosstock: University of Rosstock. https://www.google.com/books/edition/Marriage_and_Cohabitation_in_Western_Ger/Nz1dmwEACAAJ?hl=en
- Kulu, H., & Boyle, P. J. (2010). Premarital cohabitation and divorce: Support for the "Trial Marriage" Theory? *Demographic Research*, 23, 879-904. [DOI:10.4054/DemRes.2010.23.31]
- Lesthaege, R. (1995). The second demographic transition in Western countries: An interpretation. In A. M. Jensen, & K. O. Mason (Eds.), *Gender and family change in industrialized countries* (pp. 17-62). Oxford: Clarendon Press. https://www.google.com/books/edition/Gender_and_Family_Change_in_Industrialized/b2R3zQEACAAJ?hl=en
- Lesthaege, R. (1998). On theory development: Applications to the study of family formation. *Population and Development Review*, 24(1), 1-14. [DOI:10.2307/2808120]
- Lesthaege, R. (2010). The unfolding story of the second demographic transition. *Population and Development Review*, 36(2), 211-251. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2010.00328.x]
- Letablier, M. T. (2003). Fertility and family policies in France. *Journal of Population and Social Security*, 1(ssuppl), 245-261. https://www.ipss.go.jp/webj-ad/Web-Journal.files/population/2003_6/9.Letablier.pdf
- Liefbroer, A. C., & Dourleijn, E. (2006). Unmarried cohabitation and union stability: Testing the role of diffusion using data from 16 European countries. *Demography*, 43(2), 203-221. [DOI:10.1353/dem.2006.0018]
- McDonald, P. (2000). Gender equity in theories of fertility transition. *Population and Development Review*, 26(3), 427-439. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2000.00427.x]
- McDonald, P. (2006). Low fertility and the state: The efficacy of policy. *Population and Development Review*, 32(3), 485-510. <http://www.jstor.org/stable/20058901>
- McDonald, P. (2013). Societal foundations for explaining low fertility: Gender equity. *Demographic Research*, 28, 981-994. [DOI:10.4054/DemRes.2013.28.34]
- National Institute of Health Researches of Iran. (2019). [Fertility rate in Iran (Persian)]. Tehran: Ministry of Health and Medical Education. <https://nih.tums.ac.ir/UpFiles/Documents/613776ed-7680-4095-9471-0c20eaf23c13.pdf>
- Nolan, J. (2002). The intensification of everyday life. In B. Burchell, D. Ladipo, & F. Wilkinson (Eds.), *Job insecurity and work intensification* (pp. 124-148). London: Routledge. https://www.google.com/books/edition/Job_Insecurity_and_Work_Intensification/-c2M-hxf1GOIC?hl=en&gbpv=0
- Oláh, L. S., & Bernhardt, E. M. (2008). Sweden: Combining childbearing and gender equality. *Demographic Research*, 19, 1105-1144. [DOI:10.4054/DemRes.2008.19.28]
- Preston, S. H. (1986). Changing values and falling birth rates. *Population and Development Review*, 12, 176-195. [DOI:0.2307/2807901]
- Razeghi Nasrabad, H. (2013). [A survey on the factors affecting fertility of married women Aged 35-44 in selected provinces (Persian)]. *Iranian Population Studies*, 1(1), 109-127. http://jips.psri.ac.ir/article_89152.html?lang=en
- Rindfuss, R. R., Guilkey, D. K., Morgan, S. P., & Kravdal, Ø. (2010). Child-care availability and fertility in Norway. *Population and Development Review*, 36(4), 725-748. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2010.00355.x]
- Rønsen, M. (2004). Fertility and family policy in Norway-A reflection on trends and possible connections. *Demographic Research*, 10, 265-286. [DOI:10.4054/DemRes.2004.10.10]
- Rošgaard, T. (2014). Family policies in Scandinavia. Bonn: Friedrich-Ebert-Stiftung. <https://library.fes.de/pdf-files/id/11106.pdf> Segalen, M. (1992).
- Thévenon, O. (2011). Family policies in OECD countries: A comparative analysis. *Population and Development Review*, 37(1), 57-87. [DOI:10.1111/j.1728-4457.2011.00390.x]
- Van de Kaa, D. J. (2001). Postmodern fertility preferences: From changing value orientation to new behavior. *Population and Development Review*, 27, 290-331. <http://www.jstor.org/stable/3115262>
- Yegane, M. R. (2017). [Values and attitudes of Iranians (Persian)]. Tehran: Research Centre for Culture, Art and Communication. <https://www.ricac.ac.ir/plan/20/%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D8%B4%E2%80%8C%D9%87%D8%A7-%D9%88-86-%28%D9%85%D9%88%D8%AC-%D8%B3%D9%88%D9%85%29>

